

رگ رگ است این آبِ شیرین و آبِ شور

بررسی و نقد فرهنگنامه تصوف و عرفان تألیف دکتر
محمد استعلامی

۲۱۹-۲۳۲

چکیده: نگارنده در مقاله پیش رو پس از بیان پیشینه فرهنگنامه نگاری در حوزه تصوف و همچنین معرفی فرهنگ حاضر، انتقاداتی نیز به ساختار و محتوای کتاب وارد ساخته است.

کلیدواژه: نقد و بررسی کتاب، کتاب فرهنگ عرفان و تصوف

فرهنگنامه تصوف و عرفان، محمد استعلامی،

انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ دوم (سال ۱۳۹۹)، ۱۸۸۸،

صفحه + شانزده صفحه پیشگفتار، در دو جلد قطع

وزیری

**A Critique of the Dictionary of Sufism and
Mysticism by Dr. Mohammad Estelami**

Taha Abdullahi

Abstract: In the present article, after stating the background of lexicography in the field of Sufism and also introducing the above-mentioned dictionary, the author has mentioned some points about the structure and content of the book.

Keywords: Book Review, Dictionary of Mysticism and Sufism

مجران هذا عذب فرات وهذا ملح أجاج
دراسة نقدية لمعجم التصوف والعرفان من تأليف الدكتور محمد
استعلامي
طه عبد الله
الخلاصة: يتطرق الكاتب في مقاله الحالي إلى تاريخ تدوين المعاجم
في مجال التصوف، كما يذكر بعض المعلومات عن المعجم الحالي،
ثم ينتقل لبيان بعض ملاحظاته النقدية حول شكل ومضمون
الكتاب المعني.
المفردات الأساسية: نقد ومراجعة الكتاب، كتاب فرهنگ عرفان و
تصوف (= معجم العرفان والتصوف).

پیشینه فرهنگنامه نگاری در حوزه تصوف

تصوف که در ابتدا نوعی دین ورزی زاهدانه و نگاهی زیبایی شناسانه به الهیات بود، طی چند قرن به صورت یک مکتب درآمد. مانند همه مکاتب، صوفیان نیز اصطلاحات و تعابیر مختلفی را برای بیان مقاصدشان بر ساختند و به دسته‌ای از اصطلاحات متداول نیز معنایی نو بخشیدند و از این طریق انبان تصوف را پر و پیمان کردند.

فهم آثار صوفیان در گرو فهم درست و دقیق این اصطلاحات پیچیده است. از آنجا که این اصطلاحات معمولاً معنایی ژرف‌تر و استعاری‌تر از معنای لغوی شان دارند، فهم آنان به شرح و تفسیر نیازمند است. صوفیان در جای جای آثارشان به این مهم پرداخته‌اند، در بیشتر کتاب‌های کلاسیک صوفیه، فصل یا فصولی به شرح اصطلاحات تخصیص یافته است که معمولاً گردآوری اقوال پیشینیان در باب یک مصطلح هستند. (برای مثال ر.ک به: رساله قشیریه و البیاض و السواد) برخی از صوفیان، مانند عبدالرزاق کاشانی نیز اصطلاح‌نامه‌هایی برای توضیح اصطلاحات صوفیانه به نگارش درآورده‌اند که به جای گردآوری صرف اقوال بزرگان، به تعریف یک مصطلح پرداخته‌اند.

در چندین دهه اخیر نیز کتاب‌های گوناگونی برای توضیح و شرح این اصطلاحات تألیف شده است. برخی از این کتب (مانند: اصطلاحات و تعبیرات مثنوی، دانشنامه اصطلاحات ابن عربی) به شرح مصطلحات کتاب یا صوفی‌ای خاص می‌پردازند و برخی دیگر (مانند: فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، فرهنگ نوربخش و کتاب حاضر) نیز شامل گستره وسیع‌تری از اصطلاحات هستند.

معرفی کتاب

فرهنگنامه تصوف و عرفان حاصل چندین دهه مطالعه و پژوهش و تدریس استاد استعلامی است. یادداشت‌های اولیه این فرهنگنامه اندک‌اندک در طول سالیان دراز فراهم شده است. خود در مقدمه می‌فرمایند:

حاصل سالیانی که من در سایه تعلیم و ارشاد استاد بزرگی چون بدیع الزمان فروزانفر و با برخورداری از دیدار و استفاده از آثار استادان نسل اول و دوم دانشگاه تهران گذرانده‌ام و پس از آن، هزاران ساعت کار در نقد و تحلیل و ویرایش و تعلیق تذکرة الاولیاء عطار و مثنوی مولانا جلال‌الدین و غزل‌های حافظ و قصاید خاقانی شروانی، ذخیره‌ای است که اگر آن را در کار تألیف مرجعی در شرح مباحث و اعلام و اصطلاحات و تعبیرات تصوف و عرفان بگذارم، پاسخ بسیاری از پرسش‌ها را خواهد داد ... (ص ۷۴)

در نگاه نخست با فرهنگنامه‌ای به نسبت حجیم مواجه هستیم که علاوه بر شرح اصطلاحات و تعبیرات به مسائل دیگری نیز پرداخته است، به گفته نویسنده مقالات این کتاب به سه مسئله اصلی

می پردازند:

۱. مباحث تصوف و عرفان ۲. شناخت درستی از سرگذشت و اندیشه و آثار نامداران این مکتب و ۳. تفهیم معنای درست تعبیرها و اصطلاحات به زبانی ساده و روشن. (ص چهارده)

بنا بر گفته مؤلف محترم «بیش از یک نیمه این فرهنگ نامه سرگذشت و شرح فشرده ای از اندیشه و تحلیل آثار نامداران تصوف و عرفان ایران [است]». (ص ۱۱)

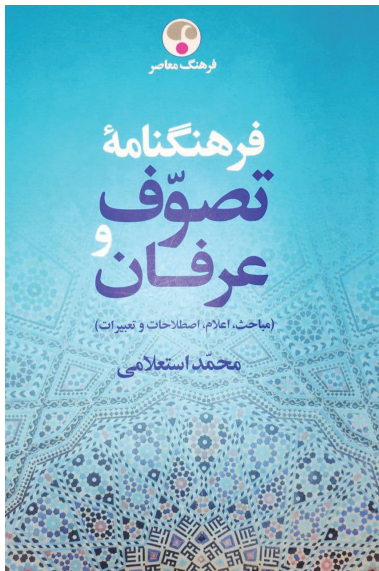
کتاب مستطاب فرهنگنامه تصوف و عرفان از جهاتی (بنا بر ادعای مؤلف محترم) با برخی از آثار پیشین تفاوت دارد. ایشان در جای جای این فرهنگنامه بر اهمیت به دست دادن تعریف (definition) از اصطلاحات و تعبیر صوفیانه تأکید می ورزند:

آنچه از منابع گذشته در آن دو اثر نقل شده [فرهنگنامه های استادان گوهرین و سجادی]، گاه تعریفی نیست که معنای یک اصطلاح یا تعبیر را برای جوینده این روزگار روشن کند و بسیاری از عبارات نقل شده از یک متن صوفیانه ... تعریف به معنایی که در یک فرهنگ لغات و اصطلاحات باید بیاید (یک definition) نیست». (ص ۱۰)

البته این سخن شاید چندان دقیق نباشد. این دو فرهنگنامه و نیز فرهنگنامه های دیگری مانند: فرهنگ اصطلاحات عرفانی دانش پژوه، اصطلاحات الصوفیه، فرهنگنامه تاریخی تصوف (به زبان انگلیسی) و فرهنگ نوربخش نیز در بسیاری از موارد تعریفی ساده و قابل فهم ارائه کرده اند و به نقل قول از مصادر صوفیانه اکتفا نکرده اند.

مخاطب این فرهنگنامه پژوهشگران و ژرف کاوان حوزه تصوف نیستند، بلکه در نگارش این فرهنگ، خوانندگان نوآموز کتاب های صوفیانه مدنظر قرار داده شده است. با این حال خوانندگان محترم خواهند دید که فرهنگنامه تألیفی استاد استعلامی بیشتر به کار خوانندگان مثنوی، غزلیات حافظ و برخی از متون ادبی. عرفانی دیگر می آید تا خواننده آثار ابن عربی و شارحان او. مؤلف، اثر خود را چنین توصیف می کند:

در این کتاب معنای یک اصطلاح یا تعبیر صوفیانه، شرح یکی از مباحث تصوف و عرفان، شناخت صوفیان و عارفان نامدار و نقد آثار برجسته ادب صوفیانه تا آنجا که ممکن باشد، به زبان ساده و قابل فهم برای همه خواهد آمد، اما نه اینکه تأکید بر سادگی و روشنی کلام به دور از سندیت و استواری باشد. (ص ۷۴)



ساختار کتاب

کتاب با پیشگفتاری انتقادی در باب روایات و نقل قول‌های صوفیانه آغاز می‌شود و پس از گزارشی کوتاه درباره چند فرهنگ اصطلاحات صوفیانه و توضیحاتی در باب چند و چون فرهنگنامه و تألیف آن ادامه پیدا می‌کند و با سپاسگزاری از دوستان و همراهان به پایان می‌رسد.

فرهنگنامه عرفان و تصوف چندین مقدمه بلند دارد که در مجموع صد و یک صفحه ابتدایی کتاب را در بر می‌گیرند. مؤلف در مقدمه اول که چهارده بخش دارد، زمینه‌های فکری، دینی و فلسفی تصوف را بر سبیل اختصار و به نحو اجمال بررسی کرده و توضیحاتی کلی در باب آیین‌هایی عرفانی بیان فرموده‌اند. در مقدمه دوم که شامل پنج بخش است، منابع مطالعاتی تصوف و عرفان را برشمرده‌اند. در بخش دوم مقدمه دوم، تاریخچه کوتاهی از آثار و مکاتب صوفیانه و در بخش سوم گزارشی انتقادی از مناقب‌نامه‌ها ارائه کرده‌اند، در این بخش می‌خوانیم:

مناقب‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها و تذکره‌ها پیش از آن و بیش از آنکه یک سند تاریخی روزگار و سرگذشت آنها باشد، متأثر از حسن ظن و ارادت معتقدان و مریدان است و از آغاز تا انجام گزارش واقعیت نیست. (ص ۴۷)

پس از آن در دو بخش دیگر مقدمه نیز شمه‌ای از پژوهش‌های این حوزه را بازگفته و یادی از پژوهشگران داخلی و خارجی حوزه تصوف کرده‌اند. مقدمه سوم شامل «گزارش کار و فهرست‌های مآخذ» کتاب است. مؤلف در بخش نخست این مقدمه به ساختار و کاربرد کتاب پرداخته است و در بخش‌های دوم و سوم فهرستی الفبایی (در مآخذ فارسی و عربی بر حسب نام کتاب و در مآخذ به زبان‌های اروپایی بر حسب نام مؤلف) از مآخذ فارسی و عربی و زبان‌های اروپایی کتاب به دست داده است.

تعداد و ساختار مقالات

مؤلف محترم در مصاحبه‌ای با آکادمی مطالعات ایرانی لندن پیش از انتشار کتاب فرموده‌اند: «این فرهنگنامه چیزی بالای ۳۵۰۰ مدخل دارد»، اما تعداد مقالات بسی کمتر از عددی است که ایشان فرموده‌اند. بنا بر شمارش نگارنده^۱ فرهنگنامه تصوف و عرفان حدود دو هزار مقاله دارد. تعداد بسیاری از این مقالات نیز موضوعات به هم مرتبطی هستند که جملگی ذیل یک مقاله شرح و بسط داده

۱. کار شمارش مقالات کتاب به دلیل نبود هرگونه نمایه یا فهرست بسیار توان‌فرسا بود. در حین مطالعه کتاب از مقالات کتاب فهرستی تهیه و مقالات را شماره‌گذاری کرده‌ام. تعداد دقیق مقالات بنا بر شمارش نگارنده ۱۹۹۱ است که البته احتمال خطا و اشتباه در شمارش نیز هست.

شده‌اند. برای مثال مقالات ابن عربی، فصوص الحکم، فتوحات مکیه و محیی‌الدین بن العربی
جملگی ذیل مقاله محیی‌الدین بن العربی شرح داده شده‌اند. از آن گذشته سوره‌های قرآن نیز در
شمار مقالات آمده‌اند و درباره هر کدام توضیحی یک خطی (محل نزول، تعداد آیات و شماره سوره)
داده شده است. اگر مقالات مرتبط و همچنین سوره‌های قرآن را حذف کنیم، شاید تعداد مقالاتی که
ذیل آنان مطلبی شرح داده شده است، به کمی بیش از نصف عدد پیش‌گفته، یعنی در حدود هزار
مقاله آ تقلیل یابد. طول مقالات نیز از نیم خط تا بیش از ۳۰ صفحه متغیر است.

در ابتدای مقالاتی که از مصطلحات بحث می‌کنند، نخست به معنای لغوی مصطلح پرداخته،
سپس معنای صوفیانه‌اش را بیان کرده و آنگاه شواهدی متناسب با معنای صوفیانه اصطلاح بیان
شده است. مؤلف محترم راجع به این شواهد می‌فرماید:

تکیه برگزینش شواهدی از دیوان سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه او، دیوان و چهار
منظومه بلند فریدالدین عطار، کلام مولانا جلال‌الدین و بیشتر مثنوی او و دیوان حافظ
بوده که چهار نقطه تابناک شعر صوفیانه فارسی است. (ص ۱۱)

در برخی از مقالات به نقل شواهدی اکتفا شده، اما در برخی دیگر چندین شاهد پی‌درپی آمده است.
در آخر مقالات نیز مآخذ مقاله و منابعی که خوانندگان برای مطالعه بیشتر می‌توانند به آن مراجعه کنند
و همچنین مآخذ مربوط فهرست شده است:

در هر کجا مفاد یک مقاله با یک یا چند مقاله دیگر ربط دارد، آن دو یا چند مقاله را به
یکدیگر ربط داده‌ام ... (ص ۷۵)

پس از این معرفی اجمالی به سراغ نقد کتاب می‌رویم. اما پیش از آن تمهید عذری لازم است.

تمهید عذر

نقد به خودی خود سوزنده است، اگر هم سازندگی‌ای در میان باشد، به برکت دیالکتیک ناقد و منقود
حاصل می‌شود. گویی که نقد سازنده ترکیبی متناقض‌نما یا کلیشه‌ای بی‌جان است که تنها با برقراری
دیالوگ روحی تازه در آن دمیده می‌شود.

از زمان انتشار فرهنگنامه تصوف و عرفان به سال ۹۸ خورشیدی چند معرفی کوتاه روزنامه‌وار از این
اثر منتشر شده است که تنها به معرفی بسیار اجمالی و نادقیق اثر و همچنین بیان چند غلط چاپی
اکتفا کرده‌اند.

بیشینه انتقادات مطرح شده در این مقاله، انتقاداتی به ساختار و محتوای مقالات کتاب است. در خلال مطالعه و بررسی مقالات چندین سهو القلم و غلط چاپی نیز به چشم خورد که در پایان به اجمال بیان می‌شوند.

۱. اشکالات ساختاری

۱-۱. عدم تمایز مآخذ مقالات و منابع مربوطه

همان‌طور که بیان شد، در پایان هر مقاله ارجاعاتی به دیگر مقالات فرهنگنامه و همچنین مآخذ مربوط داده شده است. گروهی از این منابع فهرست شده، مآخذ مؤلف در نگارش آن مقاله و گروه دیگری نیز صرفاً منابعی برای مطالعه بیشتر هستند. مؤلف محترم می‌فرماید:

در زیر هر مقاله، اشاره به مآخذ مورد استفاده یا مربوط به موضوع آن، گواه سندیت مفاد مقاله است. (ص ۷۴)

اما میان این دو گروه هیچ تفکیکی صورت نگرفته است. در بسیاری از موارد هیچ نقل قول مستقیم یا غیرمستقیمی هم از منابع و مآخذ نشده است. بنابراین حتی اگر از تمام مآخذ ذکر شده در آخر مقالات نیز برای نگاشتن مقاله استفاده شده باشد، خواننده نمی‌تواند تشخیص دهد که کدام قسمت مقاله از کدام یک از مآخذ اخذ شده است. البته در برخی از مقالات به دلیل استفاده از نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم خواننده از این سردرگمی‌های پیدای می‌کند.

۱-۲. تشویش در ضبط و ارجاع‌دهی اعلام و اصطلاحات

ضبط‌های مختلف یک نام یا صورت‌های مختلف یک مصطلح، جملگی ذیل یک مقاله شرح داده شده است. بنابراین یک ضبط یا صورت معیار قلمداد شده و تمامی ضبط‌ها و صورت‌های دیگر آن عَلم یا مصطلح به آن صورت معیار ارجاع داده شده است. پرسش ما در اینجا از ضوابط گزینش / تشخیص ضبط یا صورت معیار است.

برای مثال: «جواسیس القلوب» که صورت جمع «جاسوس القلوب» است، معیار قرار داده شده و صورت مفردش به آن ارجاع داده شده است، اما «حقیقت» که صورت مفرد «حقایق» است، معیار قرار داده شده و صورت جمعش به آن ارجاع داده شده است، یعنی درست بالعکس صورت نخست. البته شاید ضبط پرکاربردتر ملاک قرار داده شده است، اما سخنی از این مطلب به میان نرفته است.

یا برای مثال: «عزیزالدین نسفی» معیار قرار داده شده و «نسفی، عزیزالدین» به آن ارجاع داده شده است. حال آنکه «شبلی، ابوبکر» معیار قرار داده شده و «ابوبکر شبلی» به آن ارجاع داده شده است. در بیشتر موارد ضبط‌های گوناگون نام‌های صوفیان ذکر شده است. ای کاش در همه موارد چنین

عمل می‌شد. برای مثال: «ابوبکر کلابادی» (صاحب‌التعرف لمذهب التصوف) به صورت «کلابادی / کلابادی» نوشته می‌شد و ضبط دیگر نام «کاشانی»، یعنی «قاسانی»^۳ نیز ذکر می‌شد. مخاطبان فرهنگنامه تصوف و عرفان همیشه پژوهندگان و ژرف‌کاوان حوزه تصوف نیستند که از ضبط‌های گوناگون نام‌های صوفیان مطلع باشند.

۳-۱. عدم تناسب طول مقالات

متأسفانه طول مقالات به هیچ روی تناسبی با یکدیگر ندارند. طول برخی از مقالات از چند خط و یک پاراگراف تجاوز نمی‌کند، اما در مقابل طول برخی از مقالات بیش از ده صفحه است. نگارنده تفتن دارد که برخی از مصطلحات و اعلام از اهمیت بیشتری برخوردارند. بنابراین طولانی‌تر شدن مقالات مهم‌تر امری ناگزیر است، اما گویا مؤلف محترم بنا بر سلیقه خود برخی از مصطلحات و اعلام را مهم‌تر پنداشته و به آنان فضای بیشتری را اختصاص داده‌اند، اما به برخی از مصطلحات و اعلام مهم چنان‌که شایسته است نپرداخته‌اند. این عدم تناسب در جای جای کتاب به چشم می‌خورد. برای مثال مقاله «ابن‌فارض» تنها یک صفحه است!^۴ در حالی که به مقاله «مولانا جلال‌الدین محمد» حدود ۳۳ صفحه و به مقاله «حافظ، شمس‌الدین محمد» حدود ۱۷ صفحه اختصاص داده شده است.

ایشان حتی به «ذات‌الصور»^۵ نیز که تنها یک داستان از داستان‌های مثنوی معنوی است، مقاله‌ای جداگانه در حدود سه صفحه اختصاص داده‌اند، اما به دو کتاب فصوص‌الحکم و فتوحات مکیه به صورت جداگانه نپرداخته‌اند.

۲. اشکالات محتوایی

۲-۱. محدودیت منابع و کمبود شواهد

۲-۱-۱. عدم اعتنا به برخی منابع/مآخذ مهم

پرواضح است که مراجعه به تمامی منابع مرتبط با یک پژوهش از عهده توان بشری خارج است، اما مراجعه به امهات متون مرتبط با یک پژوهش امری بایسته است. متأسفانه مؤلف محترم در تألیف بسیاری از مقالات از برخی متون دست‌اول پژوهشی یا کلاسیک غفلت ورزیده‌اند.

کتاب‌های به ظاهر نامرتبیطی مانند بوستان سعدی و شاهنامه فردوسی نیز در خلال مآخذ آمده‌اند،

۳. قاسان یا کاسان از قصبات کاشغر است، برخی از پژوهشگران انتساب ایشان به قاسان را محتمل‌تر دانسته‌اند، اما متأسفانه مؤلف محترم اشاره‌ای به این مطلب نفرموده‌اند.

۴. در نظر بگیرید که شرح آثار و مؤلفات ابن‌فارض نیز در همان یک صفحه خلاصه شده است!

۵. ذات‌الصور یا دز (یا دز) هوش ربا: نام آخرین داستان مثنوی معنوی.

اما به کتاب کهن و مایه وری مانند: البیاض و السواد اعتنایی نشده است؛ با آنکه البیاض و السواد سال‌ها پیش از انتشار این فرهنگنامه، در سال ۱۳۹۰ خورشیدی به تصحیح محسن پورمختار، به همت انتشارات مؤسسه حکمت و فلسفه و همچنان در لایدن و مصر به تصحیح بلال ارفه‌لی در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۹ میلادی به چاپ رسیده است.

در مقاله «ابوالحسن بُستی» نامی از کتاب ارزشمند استاد پورجوادی در باب احوال و آثار بستی به میان نیامده است. در مقاله «ابوعبدالرحمن سُلمی نیشابوری» سخنی از مجموعه آثار ابوعبدالرحمان سلمی گردآورده استاد پورجوادی و در مقاله «الست» نیز سخنی از کتاب ایشان به نام عهد الست و در مقاله «غزالی، احمد» به کتاب سلطان طریقی ایشان و در مقاله «عین القضاة همدانی» به کتاب‌های آگاهاننده خاصیت اینگی، عین القضاة و استادان او، ماتیکن عین القضاة همدانی و Beyond death اشاره‌ای نشده است، یعنی این آثار مهم، نه مآخذ مقاله قرار گرفته‌اند و نه حتی برای مطالعه بیشتر به مخاطبان پیشنهاد شده‌اند.

مؤلف محترم برای بیان آرای ملاصدرا نیز به جای مراجعه به آثار ملاصدرا یا شارحان و دست‌کم کتاب‌های تخصصی راجع به فلسفه ملاصدرا که اندک‌شمار نیستند، از دائرةالمعارف فارسی و در قلمرو وجدان مرحوم زرین‌کوب بهره برده است.

برای شرح و توضیح اصطلاحات ابن عربی معمولاً به ترجمه و شرح برادران بزرگوار موحد از فصوص الحکم مراجعه شده است. (برای مثال: ص ۵۵۵) متأسفانه این ترجمه و شرح ارزشمند تنها شامل ده فصل نخستین فصوص الحکم است. فرهنگ‌های سودمندی درباره اصطلاحات ابن عربی تألیف شده است، مانند: فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی با تکیه بر آثار ابن عربی و دانشنامه جامع اصطلاحات ابن عربی که متأسفانه مورد اعتنای مؤلف محترم نبوده‌اند.

در عصر همه‌گیری اینترنت، آگاهی از کتاب‌های جدیدالانتشار چندان کار وقت‌گیر و توان‌فرسایی نمی‌نماید، کندی اینترنت و فیلترینگ اگر بگذارد، اما متأسفانه اطلاعات کتابشناسانه فرهنگنامه اندک است و در بسیاری از موارد روزآمد نیست. برای مثال در مقاله «ابن فارض» می‌خوانیم: «منتهی المدارک در سال ۱۲۹۳ق در استنبول چاپ شده است». حال آنکه این کتاب در قم و توسط انتشارات آیات اشراق در سال ۱۳۹۰ نیز منتشر شده است.

از آن گذشته برخی از اطلاعات مرتبط با طریقت‌ها نیز روزآمد نیستند. ایشان در مقاله «نعمت‌اللهیان / نعمت‌اللهیه» می‌فرمایند: «...آخرین گنابادیان سلطان حسین گنابادی، با لقب رضا علیشاه و در مدارک رسمی، نام خانوادگی او تابنده است»، در صورتی که پس از ایشان علی تابنده (محبوب علیشاه) و پس از ایشان نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) و در حال حاضر سیدعلیرضا جذبی (ثابت علیشاه)

صاحب منصب قطیبت این سلسله‌اند.

۲-۱-۲. عدم اعتنا به منابع متنوع در ذکر شواهد

مؤلف محترم در اکثر مقالات به ذکر شواهدی از آثار مولانا و دیوان حافظ بسنده کرده‌اند و با آنکه بسیاری از این اصطلاحات در منابع کهن‌تر صوفیانه یافت می‌شوند، نویسنده به آن منابع اشاره‌ای نکرده است. خوانندگان فاضل این کتابگزاری می‌دانند که سنت تصوف کتاب‌های مهم‌تر و جریان‌سازتر و کهن‌تر از دیوان شمس و مثنوی مولانا و غزلیات حافظ کم ندارد. بسامد شواهدی که از آثار مولانا و حافظ نقل شده‌اند، چنان بالاست که گویی با فرهنگنامه اصطلاحات مولانا و حافظ سر و کار داریم که در حواشی آن به اصطلاحات دیگر نیز پرداخته شده است. می‌توان گفت از مقالاتی که به شرح مصطلحات پرداخته‌اند، کمتر مقاله‌ای یافت می‌شود که در آن شاهد یا شواهدی از مثنوی ذکر نشده باشد.

در مواردی مؤلف محترم تنها به ذکر یک شاهد از آثار مولانا یا حافظ نیز اکتفا نکرده‌اند و چندین شاهد را پی‌درپی آورده‌اند بدون آنکه شواهدی از آثار دیگر آورده باشند، مانند مقالات: «آینه / آیین»، «ارض الله»، «از قاف تا قاف»، «اضداد»، «اعمی»، «بحر»، «برون شو»، «روح الامین»، «زاده ثانی»، «زاری».

حتی در مقاله «اعیان ثابت» که تعبیری متعلق به ابن عربی و شارحان اوست نیز پس از بیان شواهدی از فصوص‌الحکم و مطلبی از در قلمرو وجدان مرحوم زرین‌کوب، باز هم چهار شاهد از مثنوی مولانا بیان کرده‌اند.

گویی برای مؤلف محترم ارزش آثار ادبی - عرفانی بسیار بیشتر از ارزش دیگر آثار صوفیانه است. برای مثال در مقاله «آز» (ص ۱۲۷ و ۱۲۸) علاوه بر ذکر شواهدی از مثنوی شواهدی نیز از شاهنامه فردوسی ذکر فرموده‌اند که البته کتابی صوفیانه نیست، اما شواهدی از دیگر متون مهم صوفیانه آورده نشده است.

۲-۲. وجود مطالب تکراری و غیر مرتبط

ربط و نسبت برخی از مقالات به تصوف چندان روشن نیست. بسیاری از اصطلاحات گویا از اصطلاحات صوفیانه نیستند، یعنی نه چنان‌اند که بر ساخته صوفیان باشند و نه چنان‌که صوفیان معنایی نو به آنها بخشیده باشند. برخی اعلام نیز از صوفیان نیستند.

در یک فرهنگ تخصصی تصوف و عرفان انتظار می‌رود که تنها به اصطلاحات و اعلام صوفیه / عرفا پرداخته شود. بسیاری از تعبیرات و اصطلاحات و اعلامی که صوفیان در کتاب‌های خود به کار برده‌اند، مصطلح یا علم‌ی مخصوص به ایشان نیست، بلکه آن معنا یا علم میان مسلمین متداول

است. ایشان نیز از آن مصطلح معنای دیگری مراد نکرده‌اند. به نظر می‌رسد وظیفه یک فرهنگنامه تصوف و عرفان پرداختن به اصطلاحات و اعلام خاص ایشان باشد، نه هر اصطلاحات و علمی که در آثارشان یافت می‌شود!

خوشه‌ای از خرمن این اصطلاحات و اعلام: آدم، آزر، آل عمران، آیه الکرسی، اباحت، ابراهیم، ابوجهل، ابولهب، احزاب، احقاف، اصحاب کهف، اعتکاف، امام الحرمین جوینی، انعام، انفال، بدعت، چارده روایت و ...

همان‌طور که بیان شد، در مقدمه بخشی به بیان احوال و آثار پژوهشگران داخلی و خارجی حوزه تصوف اختصاص داده شده است. اگرچه گزارده حق استادان و پژوهندگان حوزه تصوف کاری بس شایسته و بایسته است، اما اختصاص شانزده صفحه از مقدمه یک فرهنگنامه تخصصی به این امر چه وجهی دارد؟ در حالی که بسیاری از مقالات احتمالاً به دلیل محدودیت‌های چاپ و نشر با یکدیگر ادغام شده‌اند و به بسیاری از مصطلحات نیز پرداخته نشده است!

به علاوه تقریباً تمام افرادی که در مقدمه یاد می‌شود از ایشان شده، در مقالات کتاب نیز با تفصیل بیشتری به ایشان پرداخته شده است (برای مثال آبروی، آرثر جان و آشتیانی، جلال‌الدین و افشار، ایرج). این تکرار مکررات در حالی است که متأسفانه چندان از امور فنی تری مانند چند و چون گزینش مقالات کتاب و ضوابط ضبط اعلام و مانند اینها سخنی نرفته است.

گذشته از ورود برخی از مطالب نامرتبط به فرهنگنامه و همچنین تکرار برخی مطالب، خود مقالات نیز می‌توانستند بسیار کوتاه‌تر باشند. برای مثال ذکر شمه‌ای از داستان رستم در مقاله «آب حیات / آب حیوان» (ص ۱۰۹) یا استشهدا به سیزده بیت از مولانا در مقاله «جرعه بر خاک ریختن» چه ضرورتی دارد؟

۳-۲. غیاب برخی مصطلحات

در این فرهنگنامه بیش از همه بر اصطلاحات و تعبیرات مولانا و حافظ انگشت تأکید نهاده شده است و مؤلف محترم به بسیاری از اصطلاحات، به خصوص اصطلاحات ابن عربی و شارحان او کمتر اعتنا داشته است. کم‌مهری مؤلف نسبت به ابن عربی در نوشتار و گفتارشان نیز مشهود است. در مقاله «معی‌الدین بن العربی» ابن عربی را خیالاتی (ص ۱۶۲۴) می‌نامند و در مصاحبه مزبور پیش از انتشار کتاب، ایشان را چنین توصیف می‌کنند:

ابن عربی شاید آدمی متظاهر بوده که مریدان را خوب گول می‌زده.^۶

با چنین نگرش خصمانه‌ای نسبت به ابن عربی البته عدم اعتنای ایشان به اندیشه و دستگاه عرفانی ابن عربی امری طبیعی به نظر می‌رسد. حال گوشه‌ای از اصطلاحاتی که بدان نپرداخته‌اند: احدیت جمع، اندماج، تجلی، تجلی اولی، تجلی ثانی، تَعَیْن، جمع الجمع، حقیقت محمدی، غیب هویت و غیب مطلق، قابلیت اولی، قابلیت ظهور، کلمه، لب، ممد همم، نفس رحمانی، واحدیت و ...

اگر بخواهیم این فهرست را ادامه دهیم، شاید چند صفحه‌ای را برپا کند. بی‌اعتنایی به این مصطلحات در حالی است که مؤلف محترم تنها به اصطلاحات مشتق شده از «آب» مانند: آبِ آب، آب تلخ و ... بیست و یک مقاله و به اصطلاحات مشتق شده از «آتش» شانزده مقاله اختصاص داده است. شاید با ابن عربی و شارحان او بر سر مهر نباشیم، اما نمی‌توان تأثیر او را بر سنت صوفیانه کمتر از مولانا و حافظ پنداشت. علاوه بر این به بسیاری از صوفیان، به خصوص کسانی که در هند و آفریقا می‌زیسته‌اند و همچنین بسیاری از طریقت‌ها پرداخته نشده است.

در برخی از مقالات دو یا چند معنای یک اصطلاح همراه با شواهد ذکر شده است، مانند مقاله «آشنا/ آشنایی» و «آینگی». ای کاش در همه جا چنین می‌بود. در برخی موارد تنها یک معنای مصطلح بیان شده است. برای مثال در مقاله «صحرا/ تعبیرهای صحرا» می‌خوانیم: «صحرا و بیابان هم می‌تواند اشاره به عالم معنا یا عوالم اهل معنا باشد». خوانندگانی که با آثار فارسی عین القضاة همدانی آشنایی داشته باشند، می‌دانند که تعبیر «صحرا» یا «بر صحرا نهادن» در آثار او به معنایی کاملاً متفاوت، یعنی افشای اسرار الهی به کار رفته است: «دریغا اگر اسرار و جمال این کلمات بر صحرا نهادندی، همه جهان را تمام بودی!» (تمهیدات، بند ۳۴۶)، «دریغا ببین که چند نقامی و جاسوسی بکردم و چند اسرار الهی بر صحرا نهادم!» (تمهیدات، بند ۳۵۳)، «بیش این اسرار بر صحرا منه» (تمهیدات، بند ۴۶۹).

یا در مقاله «بون» نیز اشاره‌ای به مبحث مهم بینونت میان خالق و مخلوق و در مقاله «نفس» هیچ اشاره‌ای به بحث «نفس رحمانی» نشده است.

از اینها گذشته فقدان نگرش تاریخی در مقالات به چشم می‌خورد. مؤلف محترم تقریباً اشارتی تاریخی به سیر تطور و تکامل مفاهیم صوفیانه نداشته‌اند. البته تدوین فرهنگنامه تاریخی مفاهیم صوفیانه کاری سترگ است که به سال‌ها زمان و ده‌ها پژوهنده نیاز دارد.

۴-۲. غلط‌های محتوایی و چاپی

غلط‌های محتوایی و چاپی به ترتیب اهمیتشان به اختصار بیان می‌شوند:

در مقاله «خاتم / خاتم الاولیاء» می‌خوانیم: «صوفیان متمایل به تشیع، ولایت را خاص اولاد علی بن ابی طالب (ع) و امام منتظر را ختم ولایت می‌دانند». این سخن اگرچه مایه‌ای

از حقیقت دارد، نمی‌تواند سر به سر درست باشد. اگر صوفیان متمایل به تشیع، ولایت را خاص اهل البیت بدانند، آنگاه دیگر وجود قطب (پیر/شیخ/مراد) در سلسله ایشان چه معنایی دارد؟ قطبی که از ولایت بهره‌ای ندارد، به چه کار سالکان می‌آید و اگر خود را واجد ولایت (ولو در مرتبت نازل تر از اهل البیت) نمی‌دانند، چگونه به کار ارشاد مریدان می‌پردازند؟ البته ایشان خود را در مقامی پایین تر از اهل البیت می‌دانند، ولی این بدان معنا نیست که یکسره از مقام ولایت بی بهره باشند.^۷

در مقاله «فلسفه/فلسفی» می‌خوانیم:

[فلسفه] ترکیبی از دو ریشه یونانی و لاتینی Philos به معنای دوستار و Sophos به معنای بیداری و دانش و آگاهی [است].

این جمله اندکی کژتابی دارد و مشخص نیست که آیا فلسفه ترکیبی از ریشه‌ای یونانی (Philos) و ریشه‌ای لاتینی (Sophos) یا ترکیبی از ریشه‌هایی یونانی-لاتینی (Philos) و «Sophos» است. هر دو صورت پیش‌گفته اگرچه می‌توانند به معنایی درست باشند، دقیق نیستند. «Philos» و «Sophos» در درجه اول واژه‌هایی یونانی هستند که رومیان آنان را از زبان یونانی وام گرفته و وارد زبان لاتینی کرده‌اند. پس ریشه اصلی این دو واژه در واقع یونانی است، نه لاتینی، اما چون زبان‌های اروپایی این واژه را از زبان لاتینی وام گرفته‌اند، می‌توان گفت که این دو واژه در زبان لاتینی نیز ریشه دارند. بنابراین جمله مؤلف محترم باید به طوری بازنویسی شود که از این کژتابی مبرا شود.

مؤلف محترم در دو موضع (ص ۴ و ص ۱۳۲۹) در برابر «نقدِ خرد محض»، «critique of practical reason or pure reason» نهاده‌اند. خوانندگان فاضل این سیاهه می‌دانند که «critique of pure reason» عنوان مهم‌ترین کتاب ایمانوئل کانت و یکی از نقدهای سه‌گانه مشهور اوست که به نقدِ خرد محض (یا سنجشِ خرد ناب یا نقد عقل محض) بازگردانده می‌شود، اما «critique of practical reason» نام کتاب دیگری از کانت است که معمولاً به «نقد عقل عملی» بازگردانده می‌شود. نگارنده در نیافت که نویسنده محترم از چه روی در برابر نام این دو کتاب کانت تنها برابر نهاد «نقدِ خرد محض» را نهاده‌اند. در مقاله «محو‌الدین بن‌العربی» می‌خوانیم:

آیا تألیف پانصد کتاب و رساله در عمر متوسط یک انسان [ابن‌العربی] ممکن است؟

حکما به درستی فرموده‌اند: «أَدُلُّ الدَّلِيلِ عَلَى إِمْكَانِ الشَّيْءِ وَوُقُوعِهِ». هنگامی که مؤلفان پُرکاری مانند

۷. برخی از صوفیان ولایت را به دو مرتبت شمسیه و قمریه تقسیم کرده‌اند. ایشان ولایت اهل البیت را شمسیه و ولایت صوفیان صافی را قمریه می‌دانند.

مرحوم آیت الله سید محمد شیرازی با بیش از هزار کتاب و رساله (تنها یکی از آنان موسوم به الفقه بیش از صد جلد است!) را پیش چشم داشته باشیم، دیگر امکان تألیف ۵۰۰ یا ۲۵۰ کتاب و رساله چندان غریب به نظر نمی‌رسد^۸ و این استبعادات چندان دلیل متقنی برای نادرست شمردن فهرست مؤلفات ابن عربی (به قلم خودش) نمی‌توانند باشند.^۹

در مقاله «پارسا، خواجه محمد» مصحح کتاب فصل الخطاب را به غلط احمد طاهری عراقی دانسته‌اند. مصحح این اثر جناب آقای جلیل مسگر نژاد است.

در مقاله «برکه / برکه همدانی» می‌خوانیم: «برکه همدانی ... از دوستان احمد غزالی و عین القضاة همدانی بوده است». تا جایی که نگارنده می‌داند برکه استاد عین القضاة بوده است، نه دوست او.

در مقاله «شبستری، محمود» می‌خوانیم: «لئونارد لویزون و برزگر خالقی ویراستار شرح گلشن راز از آنها یاد کرده‌اند». به جای ویراستار معمولاً مصحح گفته می‌شود.

عنوان مقاله «طاووس الفقراء» به اشتباه «طاووس الفقراء» نگاشته شده است.

در عنوان مقاله «مُغ، مُغان» به جای «/» از «» استفاده شده است.

واپسین سخن

فرهنگ‌نامه تصوف و عرفان تألیف جناب دکتر استعلامی در مقایسه با دیگر فرهنگ‌های تألیفی این حوزه. جز در زمینه اعلام. چندان برتری چشمگیری ندارد و چنان نیست که آن فرهنگ‌ها را از اعتبار ساقط کند یا جایگزین آنان شود. گذشتگان نیز در فرهنگ‌ها و اصطلاح‌نامه‌های تصوف و عرفان به ارائه تعریف و همچنین شواهدی دال بر آن تعاریف پرداخته‌اند، اما با وجود همه انتقادات، این اثر ممکن است برای پژوهندگان و خوانندگان نوآموز متون ادبی فارسی حوزه تصوف سودمند باشد.^{۱۰}

۸. البته این کمین نگارنده به هیچ روی با پرنویسی بر سر مهر نیست!

۹. ابن العربی شناسانی مانند عثمان یحیی ۸۴۸، کورکیبیس عواد ۵۲۷ و مرحوم محسن جهانگیری ۵۱۳ اثر از آثار و مؤلفات ابن العربی را فهرست کرده‌اند (به نقل از کتاب محی الدین ابن العربی، محسن جهانگیری، ص ۱۲۰)

۱۰. از استاد گرامی دکتر یاسر میردامادی که این نوشته را ویراسته و پیراسته کردند صمیمانه سپاسگزارم.